



اهالی چهاربرج در روزهای پرشور سال ۵۷ با ماشین حاج آقا شبانی راهی راهپیمایی می شدند

# مزدای قرمز در رکاب انقلابیون

۵۴



عکس: نرجس شاکری/شهرآرا



مسجد حضرت زینب (س) در محله تربیت به دست اهالی سروسامان گرفته است

چراغ مسجد، روشن به دست بانوان

۳ اهالی فردوسی ۳ ضمن رضایت از آسفالت نو تقاضای نصب سرعت گیر دارند  
**خطر! احتمال وقوع تصادف**

۷ حاج قاسم ارفع، پهلوان قدیمی محله فردوسی، در دیدار با خبرنگاران شهرآرا، بخشی از خاطرات گذشته را مرور کرد  
**کی یادش مانده چه کردم!**

همسایه به همسایه، دیدار بیست و دوم، سیدرضی ۵۹

## عالم شیرین همسایه داری

سیرجانی وقتی به هم می‌رسند لبخند می‌زنند، حال و احوال یکدیگر و اعضای خانواده را می‌پرسند و راهی مسجد یا بازار و پارک می‌شوند. این وسط اگر همسایه‌ای از این دایره، غایب باشد، وضعیتش را از یکدیگر جویا می‌شوند و حواسشان به یکدیگر هست. ساکنان سیدرضی ۵۹، هوای هم را دارند. وقتی از همسایه خوبشان می‌پرسیم، کلی اسم بر ایمان ردیف می‌کنند. طیبیه بابایی، خادم اقتخاری مسجد ولی عصر (عج)، یکی از همسایه‌هاست که به ما معرفی می‌کنند: کسی که به قول یکی از مسجدی‌ها سرش دردمی کند برای برداشتن باری از دوش هم محلی و گره‌گشایی از کاربندگان خدا.

### ● ○ گیلان چینی دسته جمعی

طیبیه خانم و خانواده از سال ۹۰ ساکن محله شهیدرضوی شدند و او از همان سال به عنوان خادم مسجد ولیعصر (عج) در این مکان خدمت می‌کند. طیبیه خانم علاوه بر اینکه معتمد محله است و همسایه‌های نزدیک به خانه‌اش به وقت سفر کلید خانه را به او می‌سپارند، گاه با درست کردن سوپ و غذای گرم هوای همسایه‌های سالمند و بیمارشان را هم دارد.

یکی از اهالی تعریف می‌کند: طیبیه خانم سال گذشته وقتی خبردار شد گیلان‌های باغچه پیرزن تنها همسایه در یکی از روستاهای نزدیک مشهد در حال خشک شدن است، اردویی از همسایه‌ها برای جمع کردن محصول باغ پیرزن رفتند.

او معتقد است هرکسی هر قدمی برای شادی دلی و باز کردن گره از کاربنده خدایی برمی‌دارد، باز خورد مثبت و آثارش به زندگی خودش برمی‌گردد. چه بهتر این قدم‌ها و کارهای حال خوب کن برای همسایه باشد.



### ● ○ پرستار محله

طیبیه خانم در ادامه صحبت، طاهره سجادی را به عنوان یکی از همسایه‌های مردم‌داری معرفی می‌کند و درباره‌اش می‌گوید: طاهره خانم، پرستار بیمارستان قائم (عج) است و با اینکه کمتر از ۱۰ سال است که به این محله آمده‌اند، خیلی از همسایه‌ها او را می‌شناسند. بعد تعریف می‌کند با اینکه طاهره خانم به خاطر شغلش کمتر با همسایه‌ها مراد و رفت و آمد دارد، اگر همسایه‌ای برای کاری مرتبط با شغلش به در خانه‌اش برود، برای کمک و امداد دریغ نمی‌کند. می‌گوید: در دوره کرونا محدودیت‌های آن روزها بارها شده بود برای انجام تزریقات و زدن سرم به خانه همسایه‌ها می‌رفت و بدون هیچ چشمداشتی، کارشان را راه می‌انداخت. خود طاهره خانم معتقد است همسایه خوب، کمی نعمتی نیست و می‌گوید: همسایه‌ها وقتی از حال و احوال هم خبردار باشند، به وقت گرفتاری حتی به اندازه یک صحبت کردن و همدردی، مرهمی به زخم دل هم خواهند بود.

این شهروند ادامه می‌دهد: دوستی و آشنایی وقتی با همسایه عمیق باشد، اعتماد هم به دنبالش می‌آید و با اعتمادی که ایجاد شده است، می‌توانی حتی کلید در خانه‌ات را به همسایه بسپاری.

### ● ○ سعه‌الصدر، فراموش نشود

وقتی طاهره خانم قرار است یکی از همسایه‌ها را به ما معرفی کند، نام سمیه نیکدل را بر زبان می‌آورد. او خوبی‌های همسایه‌اش را این طور تعریف می‌کند: از مرام، معرفت و مهربانی این همسایه هر چه بگویم کم گفته‌ام. یکی دو باری پیش آمده من بیمارستان شیفت بوده‌ام و از مدرسه فرزندم تماس گرفته‌اند و گفته‌اند حال پسر خوب نیست و باید به مدرسه بروم. چون آن ساعت امکان گرفتن مرخصی نداشتم، از خانم نیکدل خواسته‌ام قبول زحمت کند.

سمیه خانم که از سال ۹۰ به این محله آمده است، می‌گوید: در عالم همسایه داری باید خیلی اوقات خودمان را جای همسایه گرفتار بگذاریم و ببینیم اگر خودمان در چنین شرایطی بودیم چه انتظاری از همسایه‌ها داشتیم.

او مهم‌ترین آداب همسایه‌داری را در زندگی‌های آپارتمان نشینی امروزی، رعایت آداب و فرهنگ آپارتمان نشینی می‌داند و می‌گوید: در کل باید حواسمان به همسایه‌های سالمندتنها باشد و اگر کاری از دستمان برمی‌آید دریغ نکنیم.



## مطالبات عمرانی اهالی روی میز شهردار منطقه



### درخواست‌ها در حوزه فضای سبز

اهالی منطقه ۱۱ طی تماس‌های خود با ۱۳۷، سه مشکل را در حوزه فضای سبز با شهردار منطقه در میان گذاشتند. خشک شدن درختان در دانش‌آموز ۴۶، تأمین روشنایی بوستان سیدرضی ۴۵ و جانمایی و نصب شیر آب در بوستان سیدرضی ۱۵ از جمله این موارد بوده است.



### درخواست‌های مربوط به حوزه خدمات شهری

شهروندان ساکن منطقه ۱۱ در حوزه خدمات شهری، ۴ درخواست ارائه کردند. نظافت کوچه‌های دانشجویی ۱۴ و ۱۶، اعتراض به نگهداری سگ در محله سیدرضی و سد معبر در حاشیه بولوار اصلی از جمله موضوعاتی بود که اهالی منطقه مطرح کردند.



### دیگر موضوعات مطرح شده

تعیین تکلیف اتوبوس خط ۱۲، معضلات پمپ بنزین سیدرضی، بن‌بست‌های کوچه‌های فرعی بولوار سیدرضی و... از دیگر موضوعات مطرح شده از سوی شهروندان ساکنان منطقه ۱۱ بود که مهدی عرفانیان به آن‌ها پاسخ داد.



### درخواست‌های حوزه عمرانی

۵ مورد از ۲۴ تماس برقرار شده با شهردار و معاون وی، به مطالبات عمرانی اختصاص داشت. مرمت پیاده‌رو امامت ۲۰، نوسازی پیاده‌رو حدفاصل وکیل آباد ۷۵ و ۷۷ و روکش آسفالت انتهای بولوار شهید قانع در این حوزه مطرح شدند.



### شهرآرام‌چهره پیگیری می‌کند

در یک ماه پیش‌رو و تا حضور بعدی شهردار منطقه ۱۱ در مرکز ۱۳۷، بهبود وضعیت بخشی از آسفالت بولوار آموزگار، نظافت سالن‌های ورزشی سازمان فرهنگی و تعمیر وسایل بازی بوستان نسیم را پیگیری می‌کنیم.

مهدی عرفانیان، شهردار منطقه ۱۱، با همراهی معاون فنی و اجرایی این منطقه در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ حاضر شدند تا به صورت مستقیم به مطالبات و مشکلات مردمی پاسخ دهند. در این قرار ماهانه، شهروندان مشکلات عمومی و شخصی خود را مطرح کردند و مدیران منطقه ۱۱ سعی دارند تا پایان سال، بخش اعظمی از این کمبودها را برطرف کنند.



اهالی فردوسی ۳ ضمن رضایت از آسفالت نو تقاضای نصب سرعت گیر دارند

## خطر! احتمال وقوع تصادف

بهشتی ماشین با سرعت از انتهای معبر به سمت مامی آید. با اینکه تردد عابران پیاده در مسیر به چشم می آید، از سرعتش کم نمی کند تا ناچار شویم زودتر مسیر را برایش خالی کنیم. ماشین بعدی هم با همین سرعت زیاد از کنار مامی گذرد و این داستان تکراری تردد وسایل نقلیه در خیابان فردوسی ۳ است: مسیری که در شش ماه گذشته آسفالت و محلی شده است برای ویراژ دادن خودرو و ماشین و عابران پیاده که بدون هیچ دفاعی از این مسیر می گذرند. همین رفتار باعث شده است ساکنان معبر، نصب سرعت گاه را درخواست کنند.



وقتی سوار ماشین و موتورمان می شویم همین یک تکه راه را تا می توانیم گاز می دهیم. او تعریف می کند: اینجا برخی از بزرگ ترها موتور را دست بچه های سیزده چهارده ساله می دهند. بعد این بچه ها می آیند این مسیر را با سرعت می روند و می آیند. یک ماه قبل، یکی از همین موتورسوارها به خاطر اینکه یک بچه آمده بود جلویش، منحرف شده و خورده بود به دیوار همسایه که هنوز جایش هست. اگر یک سرعت گیر اینجا بسازند، خطر برطرف می شود.

### ● آسفالت نو و سرعت زیاد

رئیس اداره ناحیه توس شهرداری منطقه ۱۲ با اشاره به آسفالت کامل این مسیر در تابستان امسال می گوید: خیابان فردوسی ۳ به همراه تعدادی از معابر اطراف در تابستان امسال تسطیح، جدول کشی و آسفالت شده است و در این مدت درخواستی برای ایجاد سرعت گاه در این مسیر نداشته ایم. محمد سالار ادامه می دهد: بخشی از سرعت زیاد در این مسیر، به خاطر نبودن کف سازی مسیر است که هیچ دست اندازی ندارد؛ با این حال و با توجه به خطراتی که مطرح کردید و درخواستی که از سوی شهروندان بیان شده است، برای نصب سرعت گاه در این تقاطع پیگیری می کنیم.

سالار در پایان به زمان برطرف کردن این دغدغه مردمی اشاره می کند و توضیح می دهد: ما برای اجرای این پروژه باید تأییدیه سازمان ترافیک را داشته باشیم. همین امروز نامه نگاری برای این موضوع را انجام می دهیم تا در صورت تأیید، آن را تا پایان سال اجرایی کنیم.

### ● مسیری برای ویراژ دادن

مریم عرفانی اولین شهروندی است که در این باره صحبت می کند. او می گوید: اینجا از وقتی آسفالت شده است، محلی شده برای ویراژ دادن موتور و ماشین. از صدایش که بگذریم، خطرات تندرقتن ماشین و موتور در اینجا زیاد است: راننده ها یا سر چهارراه اول خیابان فردوسی ۳ با ماشین ها و موتورهای دیگر تصادف می کنند یا برای مردمی که پیاده رد می شوند، خطر دارند. این وسط خطر برای بچه ها بیشتر هم است. خاکی اش یک مشکل بود، آسفالتش مشکل دیگر. لیل سبجانی ادامه حرف مریم خانم را می گیرد و می گوید: بچه های ما که در اینجا فضای بازی و تفریحی ندارند، همیشه وسط این کوچه ها بازی می کنند. با این سرعت ماشین ها و موتورها یا نباید بگذاریم اینجا بازی کنند که نمی شود بچه رازندانی کرد یا خدایی نکرده هر لحظه باید منتظر اتفاقی باشیم.

او می گوید: یک خواهش از شهرداری داریم؛ آن ها که زحمت آسفالت این کوچه را کشیده اند، یک سرعت گیر هم نصب کنند تا خطر تصادف ماشین ها با مردم یا ماشین های دیگر کم شود.

### ● بچه ها با موتور در مسیر شهری

محمد رضا رنجبرانی از اهالی این معبر است که وقتی متوجه سوژه صحبت ما با همسایه هایش می شود به جمع ما می پیوندد. او می گوید: خدا خیر بدهد کسانی را که باعث آسفالت این کوچه شدند. باید سال های قبل می دیدید اینجا چه وضعی است. ولی یک موضوعی را انصافاً بگویم؛ بعضی از ما مردم جنبه این آسفالت نو و تروتمیز و بدون گودال را نداریم؛ به همین دلیل

### محل قرآنی بانوای نوجوانان

به همت اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۱۲ و با همراهی هیئت امنای مسجد امام خمینی (ره) محل قرآنی محله برپا شد. نوجوانان محله جاهد شهر قاریان این برنامه معنوی بودند که مورد تمجید اساتید قرآنی و اهالی مسجدی قرار گرفتند. در پایان این برنامه از قاریان نوجوان قدر دانی شد تا برای ادامه کار در این مسیر دینی و معنوی تشویق شوند.



### «صادقیه» تغییر چهره داد

پروژه اصلاح هندسی بولوار صادقیه به مرحله کاشت فضای سبز آیلند میانی رسیده است. این پروژه از ماه گذشته و در راستای ایمنی مسیر تردد وسایل نقلیه آغاز شد و با توجه به بروز تصادفات، تعدادی از دوربرگردان ها تبدیل به آیلند شدند. با اصلاح هندسی بولوار صادقیه، مسیر برای عابران پیاده هم ایمن تر از قبل می شود.

### خط کشی مسیر عابر پیاده

با توجه به اجرای روکش سراسری آسفالت بولوارها و معابر محدوده متصل شهری منطقه ۱۲، خط کشی مسیر ویژه عابران پیاده در تقاطع ها به همت اداره عمران و حمل و نقل اجرایی می شود. این اقدام برای ایمنی عابران پیاده و در تقاطع بولوارهای امیریه با مهدیه و اقدسیه با مهدیه و همچنین معابر امیریه ۱۸، امیریه ۱۰ و امیریه یک انجام می شود.

فاطمه شوشتری با پایان ثبت نام داوطلبان شورای اجتماعی محلات در منطقه ۱۲، انتخاب اعضا در یازده محله شروع شد. معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۱۲ با اعلام این خبر گفت: ۲۶۸ نفر داوطلب حضور در شورای اجتماعی محلات این منطقه شده اند؛ مجمع داوطلبان در هر محله برگزار می شود و اعضای منتخب با رأی داوطلبان برگزیده می شوند.

مصطفی عباسی با اشاره به مشخص شدن اعضا در پنج محله این منطقه افزود: در هر محله، پانزده نفر برای سمت های مختلف شورای اجتماعی محلات انتخاب می شوند.

طبق توضیحات او با به حد نصاب رسیدن داوطلبان در محله صادقیه، مجمع داوطلبان در این محله نیز برگزار و برای اولین بار شورای اجتماعی این محله فعال می شود.

به گفته عباسی مدت فعالیت این دوره شورای اجتماعی محلات دو سال خواهد بود و در یازده محله این منطقه ۱۶۵ داوطلب مردمی فعال خواهند شد.



انتخاب اعضای شورای اجتماعی محلات در منطقه ۱۲ آغاز شد

۱۶۵ نفر

تصمیم گیر محلی

۱ پدرم حرف امام رادر خانه می زد

مرتضی شبانی را بیشتر چهاربرجی ها حسین (مرتضی پسر حاج موسی) هم اشاره می کنند قبل از خوردن نسل قبلیش ساکن روستای چهاربرجی مرحوم پدرش در خانه ارباب چهار ملاغلامحسین و ملاابرام، او هم ملا حاج آقا شبانی یاد کتاب خواندن بودم، پدرم همیشه از روزنامه توفیر در خانه آقای سبزواری زاده، ارباب دیده و خوانده بود. بعد از وقایع امام رادر خانه آورد و گفت «آقای کرده، اما نگذاشته اند.» او با همین نقل قول ها حرکتی که در سال ۱۳۵۶ خودش به عنوان روستا به شهر می افتاد، به خیل اعلامیه ای پخش نمی شد و از زه مبارزات، ملاعلی اعلامیه و اطلاعیه پشت تریبون مسجد جامع می



اهالی چهاربرج در روزهای پرشور سال ۵۷ با ماشین حاج آقا شبانی راهی راهپیمایی می شدند

# مزدای قرمز در رکاب انقلابیون



فاطمه شوشتری از روزی که مزدای قرمز را پر از اهالی چهاربرج کرد و به چهارراه نادری رساند تا همه باهم بلند شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» سر بدهند. زمانی به اندازه ۴۶ سال گذشته است، اما حاج مرتضی خوب به یاد دارد آن روز مردان روستا وقتی خودشان را سبیل به سبیل هم و فشرده در کابین و پشت مزداجاداند، خوش بین بودند و امیدوار.

البته حاج مرتضی این امید را پیش تر در چشمان تظاهرکنندگان مشهد دیده بود. همان وقت که پشت فرمان تاکسی می نشست و خیابان های اطراف حرم را برای مسافر بالا و پایین می کرد.

آن روزها حاج مرتضی از معدوم ماشین دارهای توس بود که بیشتر روزها گذرش از روستا به مشهد می افتاد و می دید در خیابان های مشهد چه خبر است و مردم برای پیروزی انقلاب چه تلاشی می کنند. او هم بعضی روزها همراه همین مبارزان می شد. بعضی روزها هم مزدایش رادر جاده می انداخت تا مردم را از روستا برای شرکت در راهپیمایی به قلب مشهد برساند.

حاج مرتضی شبانی که آشنایی اش با امام خمینی (ره) به روزهای نوجوانی اش و حرف های پدرملاش برمیگشت. ضمن همین کار و بردن اهالی به شهر، شاهد رویدادهای زیادی از مبارزه با حکومت پهلوی بوده است؛ اتفاقاتی که رد آن راحتی در شعرهایش که بیشتر برای دل خودش می گوید. می توان یافت ۱۰ سال پیش در شهرآرامحله مروی بر طبع شعر و شاعری او داشته ایم و حالا در خانه اش در محله چهاربرج نشستیم تا او برایمان از کارهایی بگوید که با مزدای قرمز برای انقلاب کرد و روزهای پر جوش و خروش که به چشم دید.

۲ مزدای قرمز دم در خانه آیت...

حاج مرتضی گواهی نامه اش سال ۱۳۵۳ گرفته بود پدرش برایش یک وانت مزدای مثل پدرم دامدار و کشاورز گوسفندکم شد. دامداری را کار هر روزم آوردن و بردن با بود. در کنار این، اگر کسی نمی آمد، همسفر می شد. تعریف می کند: در سال ۵۷ به حکومت شاه علنی ترش روستا پیچید. اهالی چهار پهلوی پا برجا بماند. به خیل همچون شیخ حاجی آبادی غلام عباس قاسمی، ابوالرضوی و چند تن دیگر راهپیمایی های رساندن مزدای قرمز رساند مشان. و شوق داشتند که در همین هم می نشستند و در این حد هیچ شکایتی نداشت. او یاد روزی از دی ۱۳۵۷ روز بود. فرماندار نظامی خیابان ها باشد به رگبار پرکردم و راهی چهارراه شهر شیرازی در چهارراه نادری خیابان پر است از معترض از انقلابی ها جلو ماشین بر شده بود «صلواتی». قبل از آن جابه جایی کسانی که راهپیمایی بین چند مسجد رفتیم و برگ آن طور که او به یاد می آید افرادی که قصد شرکت در شیرازی مینی بوس به راهی مشهد می شدند.



### ۳ پنهان شدن در زیر زمین بیمارستان امام رضا(ع)

تلخ ترین اتفاق ها برای حاج آقا شبانی خلاصه می شود به وقتی که خبر شهادت ننه ماشاء... بربری راشنید و روزی که تیرباران مردم را در نزدیک بیمارستان امام رضا(ع) دید. برای روایت از این ماجرا بلند می شود و ایستاده نشان می دهد چطور مردم خودشان را زنده های دیوار بیمارستان امام رضا(ع) داخل حیاط بیمارستان می انداختند و می گوید: روزش یادم نیست، اما جمعیت معترضان پرشکوه بود. جلواستناداری که رسیدیم، کل خیابان ها به طرف یادگان محکم بسته شده بود. همان جا حمله به مردم شروع شد. تیرمی انداختند. برای فرار یا پاید به سمت تقی آباد می رفتیم یا به سمت بیمارستان و خیابان رازی. من خودم را هر طور بود به ابتدای خیابان رازی رساندم. همین جایی که الان ساختمان پزشکی قانونی قرار دارد. دور تا دور بیمارستان امام رضا(ع) نرده بود. مردم به خصوص جوان ها که پرتوان بودند از روی همین نرده ها برای فرار داخل بیمارستان می پریدند. من هم خودم را داخل حیاط بیمارستان انداختم و برای اینکه تیر نخورم در زیر زمین (محل فعلی نگهداری اجساد) یک ساعتی پنهان شدم. من فرار کردم اما مردم بیچاره و بی دفاع تیر خوردند که صحنه بدی بود.

طبق تعریف های او از اهالی چهار برج کسی در راهپیمایی ها صدمه ندید. اما یکی از اهالی روستای کلاته در نزدیکی چهار برج شهید شد؛ «خانواده ای بودند که ما پسرشان ماشاء... را می شناختیم. آن ها مدتی بود ساکن مشهد شده بودند که دی ماه خبر آوردند ننه ماشاء... بربری زیر تانک رفته و شهید شده است.»

می شناسند و مرتضی حج موسی (پوه حسین) صدا می زنند. خودش رسال ۱۳۳۳ در شناسنامه اش، سه جوجه بوده اند.

برج کار می کرد و در کنار ملا موسی، روستا بود و سواد بالایی داشت. برای پدر می کند و می گوید: بچه که بیق و مطالبش می گفت. روزنامه را ب چهار برج که چهارراه شهدا بود، سال ۱۳۴۲ هم اولین بار پدرم، نام نمینی از قم برای سرکوب شاه قیام

امام خمینی (ع) شروع کرد. آشنا شد راننده تاکسی و و انت که گذرش از معترضان پیوست. گویا در آن روزها رستان سال ۱۳۵۷ با شدت گرفتن به از مشهد به چهار برج می آورد و خواند.

### شیرازی

را به نام تصدیق دوشخصی در رسال ۱۳۵۵ یاداد ۱۲ هزار تومان کرمز خرید. خودش می گوید: من هم زیوردم. اما چون زمین برای چرای تعطیل کردم و پشت ماشین نشستم. ردامداران و کشاورزان روستا به شهر رشر کاری داشت و ماشین گیرش

۱۳ وقتی راهپیمایی هاد اعتراض شد. خبر ریختن مردم به خیابان هادر برج که حاضر نبودند ظلم حکومت معترضان پیوستند. آن روزها افرادی قاسم نیکو، حاج ابوالقاسم، ملاعلی، قاسم حاجی آبادی، سید مرتضی ماشین می گرفتند و خودشان را به من هم زمستان ۵۷، نه ده باری با شاید باورتان نشود آن قدر مردم شور من ماشین، بیست سی نفری چفت مسیر دور کسی از فشردگی بیش از

می افتد و می گوید: نمی دانم کدام شهید. اعلام کرده بود اگر کسی در بسته می شود. همان روز ماشین را گذاشتم. وقتی نزدیک خانه آیت... رسیدیم، با وجود این تهدید، دیدم آن اهالی را که پیاده کردم، یک نفر که بزرگی چسباند که رویش نوشته من می نوشتند، «مجان»، آن روز برای بیمایی آمده بودند، چندین سرویس شتم و خدا را شکر اتفاقی هم نیفتاد. رد، در بهمن ماه برای جابه جایی رراهپیمایی داشتند، از بیت آیت... هار برج می آمد و مردان و زنان با هم

### ۴ خداحافظی با مزداد در سال ۵۸

وقتی اهالی با مزدای قرمز حاج آقا شبانی خودشان را به راهپیمایی می رسانند، قرار برگشت در ساعت ۳:۱۰ تا ۲ ظهر گذاشته می شد. او همیشه سعی می کرد ماشین را دراز خیابان هایی که مسیرهای راهپیمایی است، پارک کند و بیشتر مواقع در چهارراه خواجه ربیع می گذاشت: «بعد از راهپیمایی خودم را با ماشین های صلواتی به محل مزدای رساندم. ظهر موقع حرکت هم اگر کسی در محل قرار حاضر بود، با هم برمی گشتیم و گرنه خودم تنهایی حرکت می کردم. هر روز هم خدا را شکر می کردم که برای کسی از اهالی اتفاقی نیفتاد و ماشین هم سالم ماند.» او این وانت مزدای قرمز را که هفتاد خانوار چهار برج از او خاطره داشتند و بارها با آن راهی راهپیمایی در شهر شده بودند، سال ۱۳۵۸ به مبلغ ۲۷ هزار تومان فروخت.

### ۵ شعارها جدید می شد

بیشترین شعاری که حاج مرتضی در راهپیمایی داده و شنیده «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بوده است. البته به شعارهای دیگری هم اشاره می کند و می گوید: در بیشتر راهپیمایی ها به جز شعارهای راهبردی قبلی شعارهای جدیدی هم اعلام می شد؛ مثلاً خاطر م هست وقتی از دروازه قوچان به سمت چهارراه شهدا در بهمن ماه راهپیمایی می کردیم شعار «به کوری چشم شاه، زمستونم بهاره، سگ دربار شاپور بختیاره» اعلام شد. من تا آن روز این شعار را نشنیده بودم.

### ۶ به نام خرابکار کشتند

حاج آقا شبانی پیش از آنکه خودش به عنوان یکی از معترضان وارد راهپیمایی ها شود، شاهد صحنه کشتن یکی از اهالی توس در خیابان اصلی چهار برج بوده است. کسی که در سال ۱۳۵۵ ساواک نامش را خرابکار گذاشته بود؛ «از اهالی ده پایین بود. نامش را به خاطر ندارم. اما به هر طریقی بود، بوبرده بودند که در خانه اسلحه دارد و کارهایی ضد حکومت انجام می دهد. وقتی به دنبال افتاده بودند، او در مسیر همه پول هایش را ریخته بود تا مأموران بردارند و دست از تعقیبش بکشند. اما فکرش کار ساز نشده بود و درست در محل شاهنامه ۴۲ فعلی به سمتش تیر انداختند و کشته شد.»

### ۷ ساز و دهل روستاییان برای پیروزی

برای حاج آقا شبانی ۲۲ بهمن در غروبی خلاصه می شود که از اادیو صدای پیروزی راشنیده است. همان غروبی که جلال مقیمی، ارباب چهار برج که کم ظلم به مردم نکرد، با پای پیاده فرار کرد. او می گوید: مثل بیشتر مردم روستا تلویزیون نداشتیم، اما رادیوی پدرم بود. بعد از ظهر بود که رادیو اعلام کرد، «اینجا تهران است. صدای راستین ملت ایران». این طوری بود که فهمیدیم انقلاب اسلامی پیروز شده است. نمی دانید چه شوری در روستا برپا بود، همچون عروسی هادهل می زدند و صدای سورا سورا بلند در همه جامی پیچید. فردای آن روز در مسجد جامع چهار برج طاق نصرت بسته شد و در مسجد جشن پیروزی گرفتیم.

### ۸ شعرهایی برای انقلاب

حاج مرتضی طبع شعر دارد و تا کنون ۵ هزار شعر را در چندین دفتر ثبت کرده است. اشعاری که بیشتر برای دل خودش می گوید و جز چند نمونه آن که به همت پسرش در قالب کتاب شعر چاپ شده بقیه نسخه چاپی ندارد. در میان این اشعار، شعرهای زیادی هستند که نام انقلاب، ۲۲ بهمن، ۱۳ بهمن و... را دارند. شعرهایی که او برای انقلاب سروده و سعی کرده در آن ها دیده های خودش را از سال ۱۳۵۶ و ۵۷ بیاورد که شعر زیر نمونه سروده شده او در زمستان ۵۷ بعد از پیروزی است.



مسجد حضرت زینب (س) در محله تربیت به دست اهالی سروسامان گرفته است

## چراغ مسجد، روشن به دست بانوان



مکان نما



مالی، قبض‌هایی درست کرده بود که شماره داشت. این قبض‌ها را خودش خانه به خانه و مغازه به مغازه می‌برد و برای ساخت مسجد پول جمع می‌کرد. البته که خیران بسیار کمک کردند. اما اولین جایی که ساخته شد، با بضاعت کم و کمک‌های اندک، زیرزمین مسجد بود. اولین نماز جماعت هم در یکی از روزهای نزدیک به میلاد بی بی زینب (س) برپا شد و به این ترتیب زینبیه منزل مهندس یک پسر، جای خود را به مسجد داد.

### ● برادرم اذان بگو

محمدرضا پوستچی از اهالی و فرهنگی بازنشسته است که یکی از دغدغه‌هایش برای این مسجد، نداشتن کانون فرهنگی بود. او با پیگیری‌های فراوان بالاخره توانست در سال ۱۳۹۲ کانون صابریین را زیر نظر اداره ارشاد اسلامی راه‌اندازی کند. این کانون در کنار راه‌اندازی کتابخانه و برپایی محافل علمی و فرهنگی و مباحث دینی چون حلقه‌های معرفت برای گروه سنی کودک و نوجوان، مسابقاتی به صورت دوره‌ای برای نوجوانان محله برگزار می‌کند. اما یکی از دستاوردهای مهم این کانون در ابتدای راه، برپایی مسابقات «برادرم اذان بگو» در سطح کشوری برای چهار سال بود که به گفته حاجی پوستچی نتایج درخشانی داشت؛ «سال اول چهارصد نفر در مسابقه شرکت کردند. سال آخر ۳ هزار و ۴۶۰ شرکت‌کننده داشتیم که از کشورهای عراق، افغانستان، سودان و... و اغلبشان دانشجویان جامعه المصطفی بودند.»

### ● زیرزمین رؤیایی

از در پشتی مسجد که وارد شوید، بعد از گذر از حیاط کوچک مسجد، سمت چپ راه به زیرزمین دارد. همان بخش از مسجد که اولین نماز جماعت بعد از افتتاح در آن برپا شد. در این زیرزمین، برای جذب کودکان و نوجوانان، برنامه‌های ویژه‌ای تدارک دیده شده است. البته این تغییر و تحولات از ایام دهه فجر سال قبل و با آمدن علی تبادکان برای جذب هر چه بیشتر نوجوانان محله صورت گرفته است. علی تبادکان می‌گوید: برای جذب کودکان و نوجوانان محله، زیرزمین مسجد را به وسایل بازی چون فوتبال دستی، دستگاه بازی پی‌اس ۴ و پی‌اس ۵، دستگاه بستنی‌ساز و... مجهز کردیم تا بتوانیم نوجوانان بیشتری را جذب مسجد کنیم.

البته به گفته مسئول پایگاه بسیج مسجد حضرت زینب (س)، استفاده از این محیط بر اساس امتیازی که کودک و نوجوان با حضور در مسجد و شرکت در حلقه‌های معرفت و سایر برنامه‌ها کسب می‌کنند، رایگان خواهد بود.

فاطمه سیرجانی به خیابان آموزگار ۸۰ که وارد شوی، ساختمان دو طبقه آجری رنگی با پنجره‌های گنبدی شکل و کاشی‌های آبی لاجوری مزین به القاب الهی، توجهت را به خود جلب می‌کند. اینجا مسجد حضرت زینب (س) در محله تربیت است؛ مسجدی که حوالی سه دهه قبل به همت نخستین ساکنان محله بنا شد تا امروز به عنوان مهم‌ترین پایگاه اجتماع اهالی و برپایی نماز جماعت شناخته شود.

### ● قدم اول را مهندس یک پسر برداشت

یک ساعتی به نماز مغرب و عشا مانده است. قرامان بادونفر از اعضای هیئت امنای امام جماعت ظهر مسجد در طبقه دوم است. قرار است قدیمی‌های این محله و مسجد، ما را به اوایل دهه ۷۰ ببرند؛ زمانی که اینجای زمین رها شده‌ای بود و نماز جماعت ساکنان کوچه و مراسم دعای ندبه و کمیل راد در زیرزمین چند خانه بالاتر برگزار می‌کردند.

مهدی رضایی، مسئول هیئت امنای مسجد است. او که از جوانی به این مکان رفت و آمد داشته، چون پدرش جزو نخستین اعضای هیئت امنای بوده است، می‌گوید: مساحت زمین مسجد هفتصد متر مربع و جزو «زمین شهری» با کاربری ساخت مسجد بود. اما تا سال‌ها بدون استفاده بود تا اینکه یکی از اهالی برای ساختن آستین همت را بالا زد.

رضایی از مرحوم سردار جانباز محمد علی یک پسر که همین یک ماه قبل به رحمت خدا رفته است، نام می‌برد؛ «مهندس عمیران خواننده و از سرداران سپاه بود. وقتی مهندس که از فعالان فرهنگی و مذهبی محله بود قدم اول را برداشت، بقیه اهالی و خیران هم پای کار آمدند و دو ساله مسجد ساخته شد.»

### ● قبض‌های بابرکت

رضایی که آن سال هانوجوان بود خاطرش هست تا قبل از ساخت مسجد و حتی تا زمان بهره‌برداری آن، زیرزمین خانه مهندس یک پسر، محل برپایی نمازها و مراسم مذهبی بود. محلی که زینبیه بود و بیشتر گردانندگان آن مراسم، خانم‌های محله بودند. او تعریف می‌کند: صفر تا صد کار ساخت مسجد را خود مهندس عهده‌دار شده بود. حتی برای جمع‌آوری کمک‌های



مرحوم مهندس محمد علی یک پسر



### ● بانوان خط‌شکن

همه جمع حاضر اذعان دارند که گردانندگان اصلی مسجد بانوان هستند. درست مثل زمانی که در زینبیه منزل مرحوم یک پسر همه کارها به دست بانوان محله انجام می‌شد. با لکن مسجد محل استقرار بانوان پایگاه بسیج خواران است. زهرا بوستانیان که سال‌ها مسئول فرهنگی مسجد بوده و هفت سال می‌شود که فرماندهی پایگاه به او محول شده است، درباره اقدامات این بخش می‌گوید: خوشبختانه بانوان محله در کارهای خیر همیشه پیش قدم بوده‌اند. از کمک به جمع‌آوری پول برای تهیه ماهانه کوسفند و قربانی برای نیازمندان تا تهیه جهیزیه و سیسمونی و تهیه بسته‌های معیشتی برای نیازمندان. طرح «آبروی محله» ایده‌ای است که بانوان مسجدی و پایگاه بسیج برای پاسداشت مقام و منزلت شهدا و جانبازان طرح ریزی و اجرا کرده‌اند. در این طرح بانوان مسجدی ماهی یک بار به منزل شهید یا جانبازی از محله می‌روند. برگزاری حلقه‌های معرفت برای دختر خانم‌های نوجوان، مراسم اعتکاف، بازارچه‌های خوداشتغالی، جلسات مشاوره و... از دیگر برنامه‌های فرهنگی است که به همت بانوان مسجد حضرت زینب (س) اجرا می‌شود. آوای قرآن از بلندگوهای مسجد در فضا طنین انداز می‌شود. با نزدیک شدن به وقت نماز، آمد و شد‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود. در گرگ و میش هوا بارو روشن شدن نورافکن‌هایی که روی دیوار بالای قاب عکس شهدا جانمایی شده، جلوه مسجد محله دوچندان شده است؛ مسجدی که اگر چه بانوانی اش امروز در بین مانیت، آثار قدم‌های خیرش پیش روی اهالی محله است. زینبیه‌ای که مسجد شد.



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآورد



حاج قاسم ارفع، پهلوان قدیمی محله فردوسی، در دیدار با خبرنگاران شهرآرا، بخشی از خاطرات گذشته را مرور کرد

## کی یادش مانده چه کردم!

۱۲



جای او گذاشتند. بعد از کندن سنگ ها، من با قرقره همه را پایین می کشیدم. به وقت گذاشتن هم دوباره سنگ ها را با همان قرقره بالا می دادم. او که سرکارگری را هم به وقت بازسازی آرامگاه برعهده داشت، می گوید: سنگ جمشید در پیشانی آرامگاه، سه تن و زنش بود. حتی از تهران برای دیدن جابه جایی سنگ آمده بودند. همه گفتند چطور سنگ را بالا می بری. گفتم همان طور که پایین آوردم. حالا کی یادش مانده چه کردم!

### ● ۳ سال دوری

این روزها درداستخوان که همه فشارش را انداخته روی دست های حاج قاسم، او را اذیت می کند. خودش می گوید: از این دست ها زیاد کار کشیدم و وقتی اولین واکسن کرونا را زدم توانشان رفت. هنوز هم دردشان برایم مانده است. حالا حتی دستانش توان بلند کردن یک لیوان چای را ندارند و پاهایش هم یارای همراهی با او را. برای همین از آخرین باری که پا در آرامگاه فردوسی گذاشت سه سالی گذشته است. گله می کند از اینکه حالا از خاطره ها محو شده است: «کی یادش مانده چه کردم! الان یک نفر هم نمی آید بگوید مش قاسم حالت چطور است؟» شهرآرامحله برای این پهلوان توس که تاریخ زحماتش در آرامگاه فردوسی را هیچ وقت فراموش نخواهد کرد، آرزوی سلامتی دارد.

قدم بردارد، جایی که نامش با آن گره خورده است. سال ۱۳۴۳ وقتی تصمیم به تخریب و بازسازی مجدد بنای آرامگاه فردوسی گرفته می شود، یکی از اولین افرادی که کار را شروع می کند، حاج قاسم ارفع هست. پهلوان سی ساله توس که در روزهای پرتوان جوانی بود. خودش دوباره برایمان تعریف می کند: دم باغ آرامگاه بودم که مهندسی آمد و با پرس و جوی اینکه کارگر پیدا می شود یا نه، از تخریب آرامگاه گفت.

مش قاسم از روزهایی می گوید که تمام انرژی جسمی و ذهنی اش را برای بازسازی آرامگاه گذاشت: «کشتی گیر بودم. کسی من را خاک نکرده بود. با همین زور بازو وقتی یکی از کارگرها نتوانست سنگ ها را با قرقره بالا و پایین کند، من را

شوشتی! درود یوار خانه مش قاسم، نشانی از پهلوانی هایش ندارد. نه عکسی از کشتی هایش در گود چوخه توس که خاک به پامی کرد، هست و نه تصویری از دست های پرتوانش در جابه جایی سنگ های چند تنی آرامگاه فردوسی. اما خودش در نود سالگی خوب به یاد دارد چند بار لباس چوخه به تن کرده، پشت چند پهلوان رابه خاک رسانده و با همان زور بازو چطور سنگ سه تنی جمشید (فروهر) را از تاج آرامگاه پایین آورده و بالا داده است.

در این روزهای زمستانی که حاج قاسم ارفع به جبر سن و سال و بیماری، بیشتر خانه نشینی اختیار کرده است، با گروهی از همکاران شهرآرا پای خاطرات او می نشینیم. پیش از این، سال ۱۳۹۴ شهرآرامحله گفت و گوی مفصلی با او انجام داد و مش قاسم آن زمان برای نخستین بار روی یک رسانه تعریف کرد که چطور استخوان های فردوسی را از قبر در آورده و دوباره دفن کرده است. گزارشی که با تیتر «من فردوسی را دفن کردم» به چاپ رسید.

### ● به نیم ساعت سنگ ۳ تنی را جابه جا کردم

او به وقت مرور خاطرات، اول به دست هایش نگاهی می اندازد. می لرزند و توانشان کم شده است. گویی کارهای سخت گذشته توان این پهلوان را کشیده و به روزگار سالمندی، او دیگر نمی تواند حتی تا آرامگاه فردوسی



نوجوان افتخار آفرین محله سیدرضی، ورزش رزمی را با وجود سختی ها ادامه داده است

## جانزدن، رمز موفقیت

۱۱

● از درس و مدرسه بگو: در درس هم مثل ورزش موفق هستی؟  
توصیه پدر و مادرم همیشه این است که اول درس، بعد ورزش و بقیه سرگرمی ها.

● مسیر رسیدن به موفقیت هایت چه بوده است؟  
مهم ترینش، جانزدن است. اینکه با همه سختی ها و گاه حتی شکست ها به مسیری که انتخاب کرده ای، ادامه دهی.

● به جز ورزش، سرگرمی دیگری هم داری؟  
تمپو، سازی است که به صورت حرفه ای دنبال می کنم. برنامه هفتگی را طوری تنظیم کرده ام که به کلاس موسیقی هم برسم.

● تا به حال اجرا هم داشته ای؟  
در روز معلم و میلاد حضرت علی (ع) مدرسه از ما برای اجرای برنامه دعوت کرد.

● محله چقدر در رشد و شکوفایی ورزشی تو نقش داشته است؟  
خیلی زیاد. من هردو رشته ورزشی را از ورزشگاه «امیدوندگی» که در چند قدمی خانه مان است، شروع کردم. بوستان «برکت» هم درست رو به روی خانه ماست و موقعیت خوبی برای پیاده روی است.

● به آینده ورزشی در این رشته هم فکر کرده ای؟  
دوست دارم این رشته را تا رسیدن به رده های بالا و حتی کسب مدال جهانی ادامه دهم. بالا رفتن پرچم کشورم در مسابقات ورزشی آرزویی است که در دل دارم.



خوبی داشته باشم. اما خواهرم که کنارم بود به من قوت قلب می داد و خوشبختانه توانستم تمام حرکات را بدون خطا انجام دهم.

● چه اتفاقی افتاد که تصمیم به تغییر رشته ورزشی گرفتی؟  
رزمی کار کردن خواهرها و پدرم در این تصمیم بی تأثیر نبود.

● شده موقع تمرین آسیب بدنی ببینی؟  
اوایل که تازه تمرینات را شروع کرده بودم یکی دو باری ساق پایم آسیب دید، اما زیاد شدید نبود. به مرور، هم بدن من نسبت به ضربات مقاوم تر شد هم یادگیری فنون، کمتر دچار آسیب دیدگی شدم.



سیرجانی ادمدال طلای کشوری در رشته ژیمناستیک و دفاع شخصی در رده نونهالان از افتخارات دختر نوجوان محله سیدرضی است. آتنا علوی ورزش را از پنج سالگی با ژیمناستیک شروع می کند و بعد دو سال تمرین و حضور در باشگاه، در مسابقات کشوری سال ۱۴۰۱ در رده نونهالان موفق به مدال طلا می شود. این نوجوان ده ساله موفق محله سیدرضی در ادامه فعالیت های ورزشی تصمیم به تغییر رشته ورزشی می گیرد و با رفتن به رشته رزمی دفاع شخصی، ثابت می کند در این رشته هم می تواند افتخار آفرین باشد.

### ● چطور شد که از سن کم به سمت ورزش رفتی؟

خواهرهای بزرگترم هر دو رزمی کار هستند و تکواندو کار می کردند.

پدرم هم ورزش را به صورت حرفه ای دنبال می کند. اما سن من و خواهرم برای رفتن سمت ورزش های رزمی کم بود. برای همین برای انعطاف بدن و آمادگی جسمانی از ژیمناستیک شروع کردیم.

### ● از اولین حضورت در زمین مسابقات خاطره ای داری؟

استرس زیادی داشتم و حس می کردم موقع اجرای حرکات نمایشی، نتوانم اجرای



برای دسترسی به مطالب شهرآرامحله  
منطقه ۱۱ و ۱۲ کد QR را اسکن کنید



الهیة، امیریه، وکیل آباد، جاهدشهر، کلاته برفی، فردوسی، چهاربرج، مجیدیه، رحمانیه  
نقویه، صادقیه

## محلات منطقه‌ها

زیباشهر، آزادشهر، شهیدرضوی، سیدرضی، دانش آموز، دانشجوی، تربیت  
شریف و فارغ‌التحصیلان



نازنین نرگس ۱۰ ساله، دختری که از کارکنان آسایشگاه است که علاوه بر خوشامدگویی به مهمانان، در کنار جانبازان حضور دارد. او می‌گوید: در این برنامه کمکشان می‌کنم تا برنده شوند و مسیرشان را سریع طی کنند.



جانبازان قطع نخاعی مرکز توان بخشی امام خمینی (ره) قبل شروع برنامه در محوطه جمع شده‌اند و از همه چیز می‌گویند، جز مسابقه! خاطرات جانبازان توجه همه را جلب کرده است که از عملیات کربلایت المقدس و آغاز جنگ تا آزادی اسرامی گویند.

در روز گرامیداشت مقام جانباز، همایش ویلچرانی برپا شد

## هنوز پایه پای هم

فاطمه سیرجانی هم‌زمان با روز میلاد حضرت ابوالفضل (ع) که مژین به گرامیداشت مقام جانباز شده است، جانبازان در منطقه مادور هم جمع شدند. این گرهمایی دوستانه با عنوان همایش ویلچرانی و به همت اداره اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۱ برپا شد.

این برنامه در آسایشگاه جانبازان امام خمینی (ره) در پارک ملت برگزار شد تا فرصتی باشد برای دیدار دوباره جانبازان دوران دفاع مقدس و عملیات‌های امنیتی کشور با هم؛ به همین واسطه لحظات شادی برای این افتخارآفرینان ملی رقم خورد و برخی از شهروندان که برای قدرانی در این روز عازم آسایشگاه شده بودند مشغول تشویق ویلچرران‌ها شدند.



دکتر عباس کلانتر در عملیات میمک از ناحیه کمر مجروح و دچار مشکل نخاعی شد. کلانتر برگزاری چنین برنامه‌هایی را برای جانبازان، روحیه بخش و برای مردم، تداعی کننده روزهای جنگ و از خودگذشتگی جوانان آن روزها می‌داند.



علیرضا طاهونی که ۶۵ سال در عملیات کربلای ۵ مجروح شده است، می‌گوید: این برنامه‌ها و حضور در جمع‌های شاد، روحیه امید و زندگی را در ما مجروحان نخاعی دوچندان می‌کند و برگزاری این برنامه جای تشکر دارد.